

زبان

اهداف

- الف) هدف کلی: آشنا کردن دانش‌آموز با ماهیت و اهمیت زبان
- ب) هدف‌های جزئی و رفتاری: در پایان این درس، از دانش‌آموز انتظار می‌رود:
- ۱- از دشواری‌های شناخت زبان آگاه باشد.
 - ۲- دلیل پیچیدگی زبان را بداند.
 - ۳- علت گستردگی زبان را بشناسد.
 - ۴- اهمیت زبان را در زندگی بداند.
 - ۵- از رابطه‌ی ذهن و زبان آگاهی داشته باشد.
 - ۶- اهمیت یادگیری زبان را بداند.
 - ۷- بتواند زبان و ویژگی‌های اصلی آن را توضیح دهد.

منابع

الف) منابع اصلی

- ۱- زبان و تفکر (مجموعه مقالات زبان‌شناسی)؛ محمدرضا باطنی، تهران، انتشارات آبانگاه، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
- ۲- چهار گفتار درباره‌ی زبان؛ محمدرضا باطنی، تهران، انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
- ۳- نگاهی به زبان؛ جورج یول، ترجمه‌ی نسرین حیدری، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۴.

ب) منابع کمکی

- ۱- زبان‌شناسی همگانی؛ جین اچسون، مترجم: حسین وثوقی، انتشارات کتابسرا، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲- مقدمات زبان‌شناسی؛ مه‌ری باقری، تهران، نشر قطره، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۳- زبان‌شناسی جدید؛ مانفرد بی‌یرویش، ترجمه‌ی محمدرضا باطنی، تهران، انتشارات آگاه،

چاپ دوم، ۱۳۶۳.

۴- زبان‌شناسی و زبان، بررسی مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی؛ فالک، جولیا اس، مترجم: خسرو غلامعلی‌زاده، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۵- زبان و زبان‌شناسی؛ رابرت ا. هال، ترجمه‌ی محمدرضا باطنی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۳.

6 - Fromkin, Victoria & Robert Rodman, "An Introduction to language" Saunders college Publishing, 1988.

روش تدریس پیشنهادی

روش بحث و گفت‌وگو

معلم درباره‌ی ماهیت زبان و اهمیت شناخت آن پرسش‌هایی مطرح می‌کند. دانش‌قبلی دانش‌آموزان به آن‌ها کمک می‌کند که به اهمیت زبان، رابطه‌ی ذهن و زبان و ویژگی‌های اصلی زبان پی ببرند.

مفاهیم و نکات اساسی درس

شناخت زبان، تعریف زبان، توانش و کنش زبان، پیچیدگی زبان، گستردگی زبان، رابطه‌ی ذهن

و زبان

زبان مرکبی تیزروست که می‌تواند انسان را تا دور دست‌ها ببرد.

ضرب‌المثل عربی

۱- زبان چیست؟

این پرسش را می‌توان با پرسشی که چارچوب کار زیست‌شناسان را مشخص کرده است مقایسه نمود. آن پرسش این است: «زندگی چیست؟» هرچند تاکنون به پرسش یادشده پاسخ جامعی داده نشده اما همین پرسش باعث کشف جزئیات فراوانی در مورد «زندگی» شده است؛ زیرا زیست‌شناسان توانسته‌اند با تغذیه از آن به تحقیقات خود برای کشف راز و رمز جزئیات زندگی ادامه دهند.

وقتی از «زبان» نام می‌بریم، توانایی و مهارتی را در نظر داریم، که مختص انسان است و او را از دیگر حیوانات متمایز می‌سازد. درست همان‌طور که پرندگان بال دارند، انسان نیز زبان دارد. بال‌ها به پرندگان توان پرواز می‌دهند؛ زبان نیز درک و احساس انسان را توانا می‌سازد تا ماهیت ویژه‌ی خرد و تفکرش را کسب کند.

«ما در دنیای زبان زندگی می‌کنیم»

ما با دوستان، همکاران، معلمان و والدین خود سخن می‌گوییم و از این طریق، با افراد کاملاً بیگانه نیز ارتباط برقرار می‌کنیم. ما چه رو در رو چه با تلفن - بدون آن که یک دیگر را ببینیم - سخن می‌گوییم به سختی می‌توان لحظه‌ای از بیداری انسان را یافت که از واژه‌ها - گفتن، شنیدن، خواندن و نوشتن - فارغ باشد؛ ما حتی در رؤیاهایمان نیز سخن می‌گوییم و می‌شنویم. هم چنین گاهی بدون آن که مخاطبی داشته باشیم، سخن می‌گوییم. بعضی از ما در خواب نیز با صدای بلند حرف می‌زنیم. در واقع، «انسان تنها حیوانی» است که می‌تواند حرف بزند.

برخورداری انسان از زبان بیش از هر موهبت دیگری او را از حیوانات متمایز می‌سازد. در برخی اقوام آفریقایی، نوزاد انسان «Kuntu» نامیده می‌شود؛ یعنی، چیزی که هنوز «muntu» (شخص) نشده است، تنها با یادگیری و زبان آموزی است که کودک به انسان تبدیل می‌شود. براساس این باور، همه‌ی ما انسانیم؛ زیرا دست کم یک زبان را می‌دانیم.

۲- تعریف زبان

برای آن که به تعریف قابل قبولی از زبان دست یابیم، ابتدا برخی خصوصیات مهم آن را بررسی می‌کنیم.

۱-۲- زبان نهادی اجتماعی است؛ انسان موجودی اجتماعی است و یکی از مهم‌ترین نیازهای او برقراری ارتباط با هموعان و ایجاد رابطه‌ی تفهیم و تفاهم است. زبان مهم‌ترین ابزار این ارتباط محسوب می‌شود.

۲-۲- زبان منحصر به انسان است؛ نتایج تحقیقات و آزمایش‌های متعدد زبان‌شناسان و دیگر دانشمندان نشان می‌دهد که تاکنون نشانه‌ای از توان زبان‌آموزی در حیوانات - مانند آن‌چه در انسان می‌بینیم - مشاهده نشده است.

۳-۲- زبان یک نظام است؛ منظور ما از زبان، کاربرد استعاری آن - مانند زبان رایانه، زبان ریاضیات، زبان رنگ‌ها و ... نیست بلکه زبان انسانی است و آن مجموعه‌ای از نشانه‌های قراردادی است که طبق قواعد و قوانین خاصی با یک‌دیگر در ارتباط‌اند و روی هم رفته، دستگاه یا نظام منسجم مرتبطی را تشکیل می‌دهند. ارزش هر عنصر زبانی در درون این دستگاه و در ارتباط با دیگر عناصر زبان آشکار می‌شود. این نشانه‌های زبان در دو مرحله تجزیه می‌شوند: در مرحله‌ی اول به واحدهای آوایی و معنایی که «تکواژ» نامیده می‌شوند و در مرحله‌ی دوم، هر تکواژ به واحدهایی به نام واج تجزیه می‌گردد. واج‌ها تنها صورت آوایی دارند اما معنا ندارند و در عین حال، تفاوت معنایی ایجاد می‌کنند.

به این ویژگی زبان تجزیه‌ی دوگانه گفته می‌شود.

محمد رضا باطنی (زبان و تفکر، ص ۱۰۳ و ۱۰۴) می‌گوید: یکی از تعریف‌هایی که از زبان شده این است: «زبان دستگاهی است از علائم آوایی، قراردادی که برای ارتباط بین افراد یک اجتماع به کار می‌رود.» «علامت» عبارت است از هر چیزی که نماینده‌ی چیز دیگری غیر از خودش باشد؛ مثلاً در جمله‌ی «رنگ قرمز علامت خطر است»، رنگ به چیزی غیر از خودش - یعنی خطر - دلالت می‌کند و میان آن‌ها رابطه‌ای صرفاً قراردادی برقرار است و چون قراردادی است، به انسان مربوط می‌شود.

برای روشن تر شدن موضوع، به ذکر چند تعریف زبان از قول زبان‌شناسان صاحب نام می‌پردازیم.

الف) «زبان نظامی است برای ارتباط و انتقال معانی از طریق آواها.»^۱

ب) «زبان نظامی است قراردادی از نشانه‌های آوایی که یک گروه اجتماعی با هم به کار می‌برند.»^۲

پ) «زبان نهادی است برای ارتباط انسان‌ها و رابطه‌ی متقابل و هر کدام از آن‌ها بنا بر عادت نشانه‌های قراردادی، گویایی - شنوایی ایجاد می‌کند.»^۳

با دقت در تعاریف ذکر شده مهم‌ترین ارکان تعریف زبان را می‌توان به شرح زیر استخراج کرد.

۱- زبان نظام یا دستگاهی منسجم است.

۲- این نظام از نشانه‌های آوایی تشکیل شده است.

۳- قراردادی است.

۴- نهادی اجتماعی است که وظیفه‌ی اصلی آن ایجاد ارتباط است.

۵- منحصر به انسان است.

۳- توانش و کش زبان

زبان یک توانایی بالقوه است که انسان را از حیوان جدا می‌کند. آن چه به عنوان زبان به کار

می‌رود، اغلب جلوه‌ی ناقصی است از آن چه در ذهن می‌گذرد.

هر اهل زبانی قادر است شمار نامحدودی از جمله‌ها را به کار ببرد و بفهمد و هم چنین جمله‌هایی

را تولید کند و دریابد که جدید و بدیع‌اند؛ یعنی پیش از این، آن‌ها را به کار نبرده و نشنیده است.

زبان‌شناسان برای مطالعه‌ی دانش زبانی انسان‌ها میان توانش و کش زبانی تمایز قائل شده‌اند.

توانش یا شمم زبانی، دانش ناخودآگاهی است که اهل یک زبان درباره‌ی آواها، ساخت‌ها و

معانی زبان خود دارد. به سخن دیگر، توانش همه‌ی آن چیزی است که یک اهل زبان درباره‌ی زبان

۱- کلیات زبان‌شناسی؛ محمود قرخبی، انتشارات سمت، ۱۳۷۹، ص ۱.

۲- زبان و زبان‌شناسی؛ جان لاینز، انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۱، ص ۴ به نقل از Irager and Block.

۳- همان، به نقل از رابرت ا. هال.

خود می‌داند؛ مثلاً توانش زبانی یک فارسی زبان، او را قادر می‌سازد که غیردستوری بودن جمله‌ی زیر را تشخیص دهد؛ هر چند از عهده‌ی توضیح علت نادرستی آن بر نیاید.

* او کتاب را آمد.

از طرف دیگر، کنش زبانی، کاربرد زبان است و تفاوت میان توانش و کنش در افرادی که در گفتار دچار اشتباه می‌شوند، قابل مشاهده و اثبات است؛ مثلاً کسی که به دلیل لغزش زبانی به جای «سبب شیرین» بگوید «سبب سیرین». این گونه خطاها مربوط به کنش زبانی است و تحت تأثیر عوامل برون زبانی - مانند خستگی، اضطراب، حواس پرتی و ... - ایجاد می‌شود و گوینده با کمک توانش زبانی خود می‌تواند آن‌ها را اصلاح کند.

«در زبان‌شناسی نوین آن چه به دانش زبانی مربوط می‌شود، «توانش زبانی» و آن چه تظاهر آن دانش یا در واقع بخشی از آن دانش است، «کنش زبانی» نامیده می‌شود.»^۱

هدف زبان‌شناسی تبیین و توصیف قواعد توانش زبانی است.

۴- پیچیدگی زبان

زبانی که افراد بشر روزانه در سرتاسر جهان به کار می‌برند - اعم از فارسی، انگلیسی، عربی یا هر زبان دیگر - نظامی بسیار پیچیده است. در واقع، زبان پیچیده‌ترین نظامی است که انسان با آن سروکار دارد. از آثار تاریخی چنین برمی‌آید که دست کم بیست و پنج قرن است که بشر به ساخت این نظام توجه کرده و برای شناختن قواعد آن کوشیده است. دستور زبان‌هایی که از دیرباز تاکنون نوشته شده‌اند، در واقع، نتایج حاصل از این پژوهش‌ها هستند ولی به رغم این همه تلاش، امروز هیچ زبانی نیست که به مفهوم زبان‌شناسی برای آن دستور کاملی تدوین شده باشد. دستور یک زبان در مفهوم زبان‌شناسی یعنی نظریه (تئوری)ی آن زبان^۲ و مجموعه قواعدی که بتواند ساخت کلیه‌ی جمله‌های آن زبان را توصیف کند؛ بدون آن که چیزی را ناگفته یا مبهم باقی‌گذارد و این نیست مگر به دلیل پیچیدگی زبان.

انسان موجودی است با ذهنی پیچیده و زبان وسیله‌ای است که ذهن را با تمام پیچیدگی‌هایش در خود جای می‌دهد. پس، پیچیدگی زبان ناشی از پیچیدگی ذهن است.

۵- گستردگی زبان

گستردگی و پراکندگی جوامع انسانی از جهت جغرافیایی، تاریخی، تفاوت‌های شخصی، اجتماعی و موقعیت‌سنجی انسان‌ها عواملی هستند که باعث گستردگی زبان می‌شوند.

۱- * علامت جمله‌های غیردستوری است.

۲- نحو زبان فارسی (بر پایه‌ی نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی)؛ سیدعلی میرعمادی، تهران، سمت، ۱۳۷۶، ص ۷.

۳- چهار گفتار درباره‌ی زبان، محمدرضا باطنی، تهران، آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۵، صص ۲۶ و ۲۷.

زبان به‌عنوان پدیده‌ای انعطاف‌پذیر در هر محلی رنگ ویژه‌ای به خود می‌گیرد و این امر موجب می‌شود که مثلاً زبان فارسی در شهرهای مختلف ایران متفاوت باشد. این تفاوت حتی در مناطق و محله‌های مختلف یک شهر نیز دیده می‌شود.

زبان چون موجودی زنده هر لحظه در تغییر است اما این تغییر در کوتاه مدت محسوس نیست. به همین دلیل، زبان فارسی معاصر با زبان فارسی قرن گذشته تفاوت‌های کلی دارد. بسیار می‌بینیم پدربزرگ‌ها از اصطلاحات و واژه‌هایی استفاده می‌کنند که برای فرزندان و نوه‌ها مفهوم نیست یا دست کم آن‌ها را در زبانشان به کار نمی‌برند.

استفاده از گونه‌های مختلف زبان به مقتضای مکان و موقعیت یا مقام مخاطب، هرچند بنا بر عادت و ناخودآگاه صورت می‌گیرد، خود از نشانه‌های گسترده‌ی زبان است.

شاید هیچ دو نفری را در جهان نتوان یافت که دقیقاً به یک شیوه، از زبان – بیان آواها، واژه‌ها و جمله‌ها – استفاده کنند. پس سبک و شیوه‌ی کاربرد زبان در هر فرد مختص به اوست.

عواملی چون «سن»، «جنس»، «شغل»، «موقعیت»، «تحصیلات»، «طبقه‌ی اجتماعی» و ... در شیوه و سبک سخن گفتن فرد مؤثرند.

۶- رابطه‌ی ذهن و زبان

رابطه‌ی تنگاتنگ ذهن و زبان موجب گردید که زبان‌شناس و مردم‌شناس معروف آمریکایی، ادوار سایپر ۱۹۳۹-۱۸۸۴ و شاگردش، بنجامین لی ورف (۱۹۴۱-۱۸۹۷) نظریه‌ای را مطرح کنند که به نظریه‌ی «جبر زبانی» (Linguistic determinism) معروف است. طبق این نظریه، «هرکس در چارچوب و الگوهای زبان خویش می‌اندیشد و خارج از این الگوها هیچ چیز برایش قابل درک نیست. بنا به گفته‌ی ورف، «ما طبیعت را بر طبق خطوطی که زبان بومی مان کشیده است، طبقه‌بندی می‌کنیم»^۱؛ مثلاً مردم جنوب برای نامیدن «خرما» واژه‌های متعددی را به کار می‌برند. بنابراین، حتماً نگرش آن‌ها به خرما با نگرش مردم تهران متفاوت است یا اسکیموها که برای نامیدن برف از چندین واژه‌ی متفاوت استفاده می‌کنند، نسبت به برف نگرشی متفاوت با مردمان دیگر دارند یا دست کم «حساسیت زبانی» آن‌ها در مورد «برف» بیش‌تر است.

البته طرح نظریه‌ی «جزمیت زبان» انتقادهای زیادی را به دنبال داشت اما نکته‌ی بدیهی این است که وابستگی ذهن و زبان را نمی‌توان انکار کرد و اگر زبان تنها عامل مؤثر در فعالیت ذهن نباشد، مهم‌ترین عامل است^۲؛ مثلاً ما قائل به وجود «دیو» هستیم؛ تصویر آن را در خیال خود رسم می‌کنیم

۱- نگاهی به زبان؛ جورج یول، ترجمه‌ی نسرین حیدری، تهران، انتشارات سمت چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۲۸۹.
۲- زبان و تفکر (مجموعه مقالات زبان‌شناسی)؛ محمدرضا باطنی، تهران، آبانگاه، چاپ ششم، ۱۳۷۸، صص ۱۳۳ و

و آن را در نقاشی‌ها می‌بینیم. در حالی که دیو وجود خارجی ندارد و تنها واژه‌ی «دیو» است که در زبان استعمال می‌شود.

عکس این قضیه نیز وجود دارد؛ بسیاری از پدیده‌ها، موجود است و اشیا وجود خارجی دارند اما تا زمانی که در زبان ما برای نامیدن آن‌ها واژه‌ای وجود نداشته باشد، بود و نبودشان برای ما فرقی ندارد و در ذهن ما نیز وجود ندارند.

پاسخ فعالیت‌ها

فعالیت (۱): در این جا منظور از زبان جنبه‌ی توانش آن است که می‌توان آن را با اندیشه و تفکر انسان معادل دانست و در واقع، همان قوه‌ی نطق است که موجب تمایز انسان از حیوانات دیگر می‌شود. پس، اگر انسان از زبان بی‌بهره باشد، مهم‌ترین ویژگی انسان بودن را از دست خواهد داد. اگر جنبه‌ی کنش و کاربرد زبان را نیز در نظر بگیریم، بدون استفاده از جلوه‌های مختلف زبان یعنی گفتار، نوشتار و ... فرایند ارتباط و تفهیم و تفاهم عقیم می‌ماند و زندگی انسان‌ها دست کم به زندگی انسان‌های اوّلیه‌ی غارنشین شبیه می‌شود. تنها کافی است تصور کنیم یک روز صبح که از خواب بیدار می‌شویم، از کتاب و دیگر رسانه‌ها (روزنامه، رادیو، تلویزیون و ...) خبری نباشد و انسان‌ها توان برقراری ارتباط با یک‌دیگر را نداشته باشند، این، در حقیقت، برابر است با محو همه‌ی مظاهر تمدن انسانی.

فعالیت (۲): چرا باید نیروی جاذبه‌ی زمین را بشناسیم؟ چرا باید اعضای بدن و کار آن‌ها شناخته شود؟ چرا باید زندگی جانداران را شناخت؟ و ...

علم در صدد پاسخ‌گفتن به این چراها است. انسان همواره کوشیده است که از رازهای موجود در جهان و طبیعت برده بردارد و آن‌ها را توصیف و تبیین کند. در این میان، زبان نیز به‌عنوان یک واقعیت، به دو دلیل عمده مورد مطالعه قرار گرفته است:

۱- کشف رمز و رازهای جهان، ۲- بی‌بردن به چگونگی فرایند یادگیری (فراگیری زبان) و نحوه‌ی شکل‌گیری نظام زبان و کاربرد آن.

طبیعی است این شناخت می‌تواند در موارد متعددی راه‌گشا باشد؛ مثلاً در آموزش زبان اوّل یا دوم به صورت علمی. هم‌چنین با شناخت زبان است که می‌توان به اصلاح و معالجه‌ی نقص‌های گفتاری و خطاهای نوشتاری پرداخت و از این موهبت الهی به شکلی بهتر و مناسب‌تر استفاده کرد. البته این کاربرد مطلوب و مناسب به آموزش و تمرین نیز نیاز دارد.

پاسخ خودآزمایی

۱- چرا استفاده از زبان آسان است؟

فراگیری زبان براساس توانایی بالقوه‌ی انسان و به تدریج و به‌طور طبیعی انجام می‌گیرد؛ به همین دلیل، به نظر می‌رسد که استفاده از آن آسان است. همان‌طور که کودک راه‌رفتن را با همه‌ی دشواری‌اش به‌طور ناخودآگاه فرا می‌گیرد.

۲- چرا شناخت زبان دشوار است؟

شناخت زبان به دلیل پیچیدگی، گستردگی و ... دشوار است؛ همان‌طور که شناخت زندگی یا شناخت فکر و ذهن انسان دشوار به نظر می‌رسد. زبان، نمود ذهن پیچیده‌ی انسان است. دلیل دیگر، این است که ما می‌پنداریم چون طرز استفاده از زبان را می‌دانیم پس خود آن را هم می‌شناسیم و سعی در شناخت زبان را اغلب بیهوده می‌دانیم؛ مثلاً اکثر ما رانندگی می‌کنیم اما در هنگام رانندگی از تک‌تک عملیاتی که انجام می‌دهیم تا اتومبیل را سالم به مقصد برسانیم، آگاهی نداریم. البته پیچیدگی دانش زبانی از این هم فراتر است و حتی هنوز برای زبان‌شناسان چگونگی فراگیری این زبان پیچیده توسط کودک در کوتاه‌ترین زمان ممکن - که البته در مقایسه با دانش فراگرفته کوتاه می‌نماید - یکی از شگفتی‌هاست.

۳- سه کلمه بگوئید که وجود خارجی ندارند اما چون در زبان ما به کار رفته‌اند، برای آن‌ها بیرون از ذهن خود وجود خارجی قائلیم.

دیو، سیمرغ، هما، پری دریایی، ققنوس.

۴- سه کلمه بگوئید که وجود خارجی داشته‌اند ولی برای ما از زمانی وجود پیدا کرده‌اند که نامشان وارد زبان فارسی شده است.

کیوی، موبایل (تلفن همراه)، کامپیوتر (رایانه).

۵- آیا شناخت زبان با توانایی استفاده از آن یکی است؟

خیر؛ همان‌طور که به‌سادگی راه می‌رویم اما فرایند راه‌رفتن - چگونگی حفظ تعادل و فرمان‌های مغز - را نمی‌شناسیم، از زبان نیز استفاده می‌کنیم. حال آن که شناخت زبان موضوع متفاوتی است.

۶- ارکان اصلی تعریف زبان را بیان کنید.

زبان، نظام، ارتباط و پیام‌رسانی، انسان.

توضیح: زبان یکی از ارکان تعریف انسان است؛ چون موضوع تعریف ماست.

- نظام؛ زبان مجموعه‌ای است منسجم از اجزا (آواها، تکواژها، واژه‌ها و...) که عملکرد هر کدام بر کار کل مجموعه‌ی زبان تأثیر مستقیم دارند؛ درست مانند اجزای یک ساعت یا موتور یک

ماشین.

– ارتباط؛ کار اصلی زبان ایجاد ارتباط است. به این ترتیب، نشانه‌های غیرزبانی که اطلاعاتی را منتقل می‌کنند، در چارچوب زبان و تعریف آن قرار نمی‌گیرند؛ مثلاً ما از عطسه کردن فردی به سرماخوردگی او پی می‌بریم یا از شیوه‌ی لباس پوشیدن افراد از سلیقه‌ی آن‌ها اطلاع می‌یابیم اما هیچ‌کدام از این نشانه‌ها زبان محسوب نمی‌شوند؛ چون اطلاعاتی غیر عمدند. حال آن که نشانه‌های زبانی صرفاً ارتباطی و عمدی هستند.

– انسان؛ با وجود تلاش‌ها و تحقیقات فراوانی که در زمینه‌ی آموزش زبان به پرندگان و حیوانات صورت گرفته تاکنون موفقیت‌چندانی به دست نیامده است. هرچند بعضی از پژوهشگران توانسته‌اند تلفظ طوطی‌وار چندین کلمه یا جمله را به بعضی حیوانات بیاموزند اما نشانه‌ای از خلاقیت و زبانی در آموخته‌های آن‌ها دیده نشده است. پس، فعلاً زبان منحصر به انسان است. زبان مورد تعریف ما با زبان رنگ‌ها، زبان ریاضیات، زبان رایانه و ... نیز تفاوت دارد.

۷- با ذکر چند مثال قابلیت‌های زبان را در زندگی روزمره بنویسید.

نامه می‌نویسیم، کتاب می‌خوانیم، فیلم می‌بینیم، سخنرانی می‌کنیم و ...

توضیح: در خواندن کتاب از مهارت «خواندن» در نوشتن نامه از مهارت «نوشتن»، در دیدن فیلم از مهارت «شنیدن» و در سخنرانی از مهارت «گفتن» استفاده می‌کنیم.

پرسش‌های نمونه

۱- دلیل پیچیدگی زبان چیست؟

این است که زبان باید ذهن انسان را همراه با تمام رازها و رمزهای حیات مادی و معنوی آن – در سطح فردی و اجتماعی – در خود بگنجاند.

۲- دلیل گستردگی زبان چیست؟

این است که زبان باید همه‌ی جلوه‌های هستی از جمله پدیده‌ها و جلوه‌های انسانی، اجتماعی و طبیعی را شامل شود.

۳- آیا دشواری شناخت زبان تنها ناشی از پیچیدگی و گستردگی بیش از حد آن است؟ توضیح

دهید.

خیر؛ دلیل دیگر این است که ما می‌پنداریم چون طرز استفاده از زبان را می‌دانیم، پس خود آن را هم می‌شناسیم.

۴- در تعریف زبان، منظور از «نظام» چیست؟

منظور، مجموعه‌ی به هم پیوسته و پیچیده‌ای است که طبق قاعده از اجزای کوچک‌تری ساخته شده است و کم یا اضافه کردن هر جزء، بر کل آن تأثیر می‌گذارد.

۵- یکی از ارکان تعریف زبان «انسانی بودن» است؛ منظور چیست؟

منظور این است که زبان منحصر به انسان است و حیوانات از این موهبت بی‌بهره‌اند.

۶- کدام یک از گزینه‌های زیر را می‌توانیم نمونه‌ای کوچک از نظام بزرگ زبان بدانیم؟

الف) کلمه ب) جمله پ) حرف ت) نشانه

جمله

اهداف

- (الف) هدف کلی: آشنا کردن دانش‌آموز با ساختمان جمله‌های زبان فارسی
- (ب) هدف‌های جزئی و رفتاری: در پایان این درس، از دانش‌آموز انتظار می‌رود:
- ۱- عناصر اصلی جمله را بشناسد.
 - ۲- بتواند نهاد را در جمله تشخیص دهد.
 - ۳- با گزاره و جایگاه آن در جمله آشنا باشد.
 - ۴- با نقش فعل در گزاره آشنا باشد و شیوه‌ی شناسایی آن را بداند.
 - ۵- شناسه و جایگاه آن را بشناسد.
 - ۶- از مطابقت نهاد پیوسته (شناسه) با نهاد جدا آگاهی داشته باشد.

منابع

(الف) منابع اصلی

- ۱- ساخت زبان فارسی؛ خسرو غلامعلی‌زاده، تهران، انتشارات احیاء کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
 - ۲- دستور زبان فارسی؛ پرویز ناتل خانلری، تهران، انتشارات توس، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
 - ۳- دستور زبان (۱)؛ تقی وحیدیان کامیار و غلامرضا عمرانی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
- (ب) منابع کمکی
- ۱- دستور زبان فارسی امروز؛ غلامرضا ارژنگ، تهران، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۷۴.
 - ۲- توصیف ساختمان دستور زبان فارسی؛ محمدرضا باطنی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۳.

3- Cook. V. Jand Mark Newson, Chomsky's Universal Grammar Blackwell, 1995.

روش تدریس پیشنهادی

الگوی تعامل و کنش متقابل: دانش‌آموزان درباره‌ی جمله از دوره‌ی راهنمایی اطلاعاتی دارند. پس معلم به‌وسیله‌ی پرسش و پاسخ، آنان را به بحث و گفت‌وگو در مورد جمله، اجزای آن و نقش فعل و شناسه وا می‌دارد و آن‌ها را به سوی درک درس هدایت می‌کند.

مفاهیم و نکات اساسی درس

تعریف جمله، تعریف گروه، نهاد و گزاره، شناسایی فعل، راه‌های تشخیص نهاد از گزاره، شناسه

«هدف اساسی از تجزیه و تحلیل یک زبان، ایجاد تمایز میان جمله‌های دستوری از جمله‌های غیردستوری و هم‌چنین مطالعه‌ی ساختمان جمله‌های دستوری است.»
(چامسکی)

۱- تعریف جمله

دستورنویسان و زبان‌شناسان از جمله تعاریف مختلفی ارائه داده‌اند. با وجود این، تاکنون تعریف جامع و مانع و علمی از جمله نشده است؛ همان‌طور که واژه تعریف علمی و جامعی ندارد. یک تعریف ساده و مقبول از جمله این است: «جمله به واحدی از زبان گفته می‌شود که از یک یا چند گروه ساخته شده و به دو قسمت نهاد و گزاره بخش پذیر باشد.»^۱ اکنون باید مشخص شود که گروه چیست و نهاد و گزاره کدام‌اند.

۲- گروه

واحدی از زبان است که از یک کلمه یا بیش‌تر ساخته شود و در ساختمان جمله به کار رود؛ مانند گروه اسمی: همان دو دستگاه ساختمان بزرگ رو به آفتاب^۲.

۳- نهاد و گزاره

جمله تنها زنجیره‌ای از واژه‌های بدون نظم نیست بلکه زنجیره‌ای از واژه‌هاست که ساختمان ویژه‌ای دارند و اجزای آن با هم ارتباط و پیوستگی محکمی دارند.

یک فرضیه‌ی مهم که از سال ۱۹۳۰ میلادی در زبان‌شناسی شکل گرفت، این بود که جمله‌ها از گروه‌هایی از واژه‌ها تشکیل می‌شوند و می‌توان آن‌ها را به دو گروه اسمی و گروه فعلی تقسیم کرد^۳.

۱- دستور زبان فارسی (۱)؛ تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۸.

۲- همان، ص ۸.

۳- دستور جهانی چامسکی؛ وی‌جی. کوک و مارک نیوسون، تهران، انتشارات رهنما، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۴.

جمله‌ها در زبان فارسی نیز مانند زبان‌های دیگر به دو قسمت تجزیه می‌شوند: ۱- (نهاد) گروه اسمی ۲- (گزاره) گروه فعلی. برای نشان دادن این تقسیم‌بندی معمولاً از نمودار درختی استفاده می‌شود. این نمودار برای نشان دادن روابط اجزای جمله و روش ساختن رابطه‌ی سلسله مراتبی میان عناصر آن بهترین وسیله است.

عضو اصلی نهاد، «اسم» یا یکی از جانشینان آن و عضو اصلی گزاره، «فعل» است.

۴- نشانه و راه شناسایی فعل

این است که شناسه دارد. اگر نهاد در جمله محذوف باشد، این شناسه است که نهاد محذوف (شخص فعل) را مشخص می‌کند؛ مثلاً در جمله‌های:

الف) کتاب می‌خوانم

ب) کتاب می‌خواند

با وجود این که نهاد محذوف است، می‌فهمیم که در جمله‌ی «الف» نهاد، «من» و در جمله‌ی «ب» نهاد، «او» است و چون هر فعل ناگزیر از داشتن شناسه است، شناسه را نهاد پیوسته (اجباری) نامیده‌اند؛ در برابر نهاد جدا (اختیاری) که برای گروه اسمی نهاد به کار می‌رود. معمولاً جای نهاد جدا در آغاز جمله است اما به دلایلی ممکن است در میان یا پایان جمله نیز بیاید.

۵- راه‌های تشخیص نهاد

در جمله‌ی زیر نهاد کدام است؟

الف) شاید هم روزی این احساس نیاز به هنر، به شما دست داده باشد.

آیا عبارت «شاید هم روزی این احساس نیاز» نهاد است؟ «شاید هم روزی»، «روزی» «این احساس نیاز» یا «این احساس نیاز به هنر» یا «احساس» یا «هنر» و ... کدام یک نهاد است؟

معیارهای جداسازی نهاد از گزاره چیست؟

۱-۵- می‌دانیم که نهاد یک گروه اسمی است و میان اجزای گروه رابطه‌ی منجمی وجود

دارد؛ به طوری که می‌توان یک کلمه را جانشین آن کرد. مثال:

ب) آن دانش‌آموز بسیار خوب کلاس دوم الف بسیار کوشاست.

در جمله‌ی «ب» می‌توان به جای «آن دانش‌آموز بسیار خوب کلاس دوم الف کلمه‌ی «او» را

قرار داد.

پ) او بسیار کوشاست.

این جانشینی مشخص می‌کند که «آن دانش‌آموز بسیار خوب کلاس دوم الف» یک گروه است

و یک نقش را ایفا می‌کند.

در مورد جمله‌ی «الف» نیز می‌توان گفت :

(ت) شاید هم روزی افسردگی به شما دست داده باشد.

واژه‌ی «افسردگی» جانشین گروه «این احساس نیاز به هنر» شده است. پس، «این احساس نیاز به هنر» یک گروه است و یک نقش دارد و اگر بدانیم که گروه اسمی است و نقش آن نهاد می‌باشد، می‌توانیم تشخیص دهیم که بقیه‌ی جمله، گزاره است.

۲-۵- اگر در مورد دو جمله‌ی «الف» و «ب» بررسی کنیم :

چه چیزی به شما دست داده باشد؟ پاسخ = «این احساس نیاز به هنر».

چه کسی بسیار کوشاست؟ پاسخ = آن دانش‌آموز بسیار خوب کلاس دوم الف.

۳-۵- اجزای یک گروه معمولاً قابل تفکیک نیستند. پس، از راه جابه‌جایی می‌توان گروه‌ها را تشخیص داد.

مثال: در جمله‌ی «ب» نمی‌توانیم کلمه‌های آن، دانش‌آموز، خوب یا کلاس را جداگانه در جای دیگر همان جمله به کار ببریم.

* آن دانش‌آموز خوب بسیار کوشا کلاس است.

یا

* دانش‌آموز آن خوب کلاس بسیار کوشاست.

اما در جمله، معمولاً می‌توان گروه را - با تمام اجزایش - جابه‌جا کرد. جمله‌های زیر را با جمله‌ی «الف» مقایسه کنید.

(الف-۱) این احساس نیاز به هنر شاید هم روزی به شما دست داده باشد.

(الف-۲) شاید این احساس نیاز به هنر هم روزی به شما دست داده باشد.

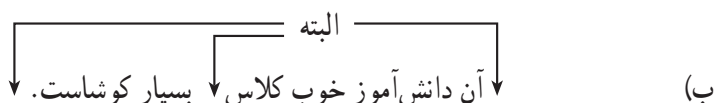
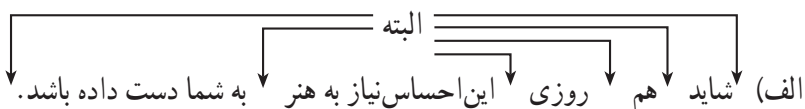
می‌بینید که واژه‌های «شاید»، «هم» و «روزی» را می‌توان در جمله جابه‌جا کرد؛ بدون آن که به جمله آسیبی برسد. اکنون این آزمایش را در مورد «به هنر» انجام می‌دهیم :

* (الف-۳) شاید هم روزی به هنر این احساس نیاز به شما دست داده باشد.

مشخص است که جمله‌ی «الف-۳» دستوری نیست؛ یعنی «به هنر» جزء گروه اسمی نهاد است. به این ترتیب، معلوم می‌شود که «این احساس نیاز به هنر» گروه اسمی نهاد و بقیه‌ی جمله گزاره است.

۴-۵- روش دیگر، وارد کردن قید به درون جمله است. این قید تنها در جایی از جمله می‌تواند وارد شود که شکاف‌پذیر باشد و چون میان اجزای یک گروه - و از جمله گروه اسمی نهاد -

شکاف یا مکتبی وجود ندارد، پس، وارد کردن یک قید در میان اجزای نهاد، جمله را غیر دستوری می‌کند؛ مثلاً، اگر بخواهیم قید «البته» را به هر کدام از دو جمله‌ی «الف» و «ب» اضافه کنیم، جاهایی که این قید می‌تواند بیاید از این قرارند:



می‌بینیم که قید «البته» نتوانسته است میان اجزای گروه «این احساس نیاز به هنر» یا گروه «آن دانش‌آموز خوب کلاس» رخنه ایجاد کند؛ هر چند در جاهایی که آمده است، از نظر کاربرد مراتب متفاوتی دارد.

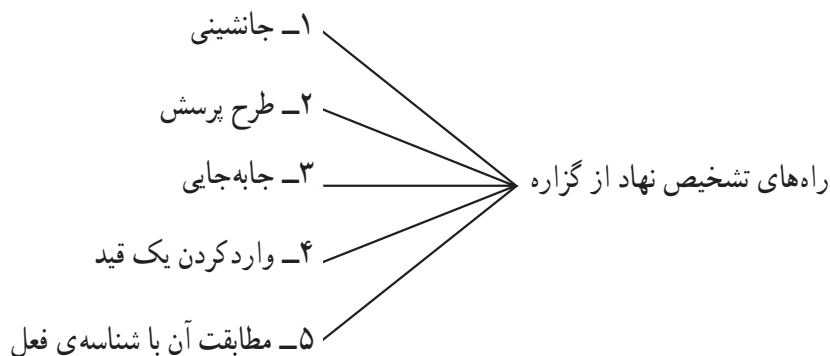
۵-۵- راه دیگر تشخیص نهاد، مطابقت آن با فعل است. نهاد از نظر شخص و شمار با فعل مطابقت دارد؛ پس می‌توان به وسیله‌ی آزمایش (تغییر شخص و شمار واژه‌ها) گروه اسمی نهاد را مشخص کرد. اگر در جمله‌ی «ب» هسته‌ی گروه اسمی «آن دانش‌آموز خوب کلاس» را - که «دانش‌آموز» و مفرد است - جمع ببندیم ایجاب می‌کند که فعل نیز به صورت جمع به کار رود.

آن دانش‌آموزان خوب کلاس بسیار کوشا هستند.

در صورتی که جمله‌ی زیر غیر دستوری است:

آن دانش‌آموزان خوب کلاس بسیار کوشاست.

خلاصه:



۵-۶ - شناسه‌ی صفر (∅): گفتیم که هر فعلی شناسه دارد که نهاد پیوسته (اجباری) نیز نامیده می‌شود. در این جا این پرسش مطرح می‌شود که شناسه‌ی فعل‌هایی مانند: رفت، آمد، نوشت، نشست و ... کدام است. در این گونه فعل‌ها - سوم شخص مفرد ماضی - شناسه‌ی بارز و مشخص وجود ندارد اما به‌راستی از کجا می‌فهمیم که شخص، شمار و زمان این فعل‌ها چیست. هر فارسی‌زبانی که اندکی از اصطلاحات دستوری اطلاع داشته باشد، می‌داند که شخص، شمار و زمان فعل‌های ذکرشده، سوم شخص مفرد ماضی است.

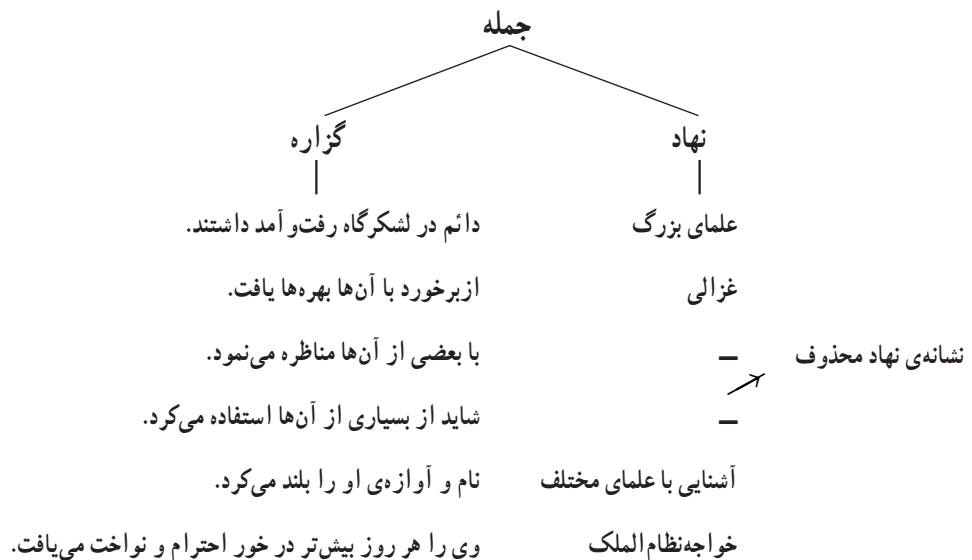
از میان شش صیغه‌ی فعل ماضی - غیر از فعل ماضی التزامی - یک صیغه شناسه‌ی مشخص و آشکاری ندارد؛ یعنی شناسه‌ی آن صفر (∅) است. پس، نبودِ شناسه خود موجب شناسایی سوم شخص مفرد ماضی می‌شود و این در حقیقت، راهی برای شناسایی است. بنابراین چه گفته شد، سوم شخص مفرد ماضی - غیر از ماضی التزامی - دارای شناسه‌ی صفر (∅) است.

پاسخ فعالیت

هر فعلی ناگزیر از داشتن شناسه است. پس، شناسه وسیله‌ی شناسایی فعل است. اگر در جمله نهاد جدا محذوف باشد، از روی شناسه، مشخص می‌شود. شناسه همواره در جمله و همراه فعل می‌آید؛ به همین دلیل، به آن نماد پیوسته یا اجباری نیز می‌گویند.

پاسخ خودآزمایی

۱- در نوشته‌ی زیر، جمله‌ها را مشخص کنید و نهاد و گزاره‌ی هر یک را نشان دهید.



۲- برای این گزاره‌ها نهاد بنویسید.

- سعدی و حافظ ...

- شاهنامه ...

- کاوه ...

- شناسه ...

- نهاد ...

- مغولان ...

۳- برای این نهادها، گزاره‌های مناسب بیاورید.

- گلستان سعدی یکی از آثار بزرگ زبان فارسی است.

- برادر بزرگم، فریدون، به مسافرت رفت.

- مولانا جلال‌الدین اثر ارزش‌مند مثنوی معنوی را خلق کرد.

- دانشگاه محلّ تعلیم و تربیت است.

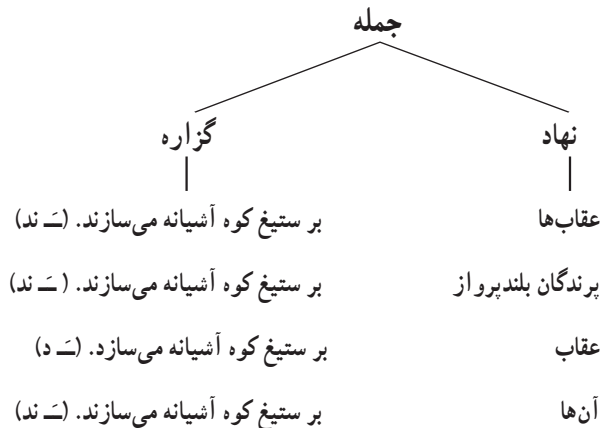
- نهاد یکی از دو بخش اصلی جمله است.

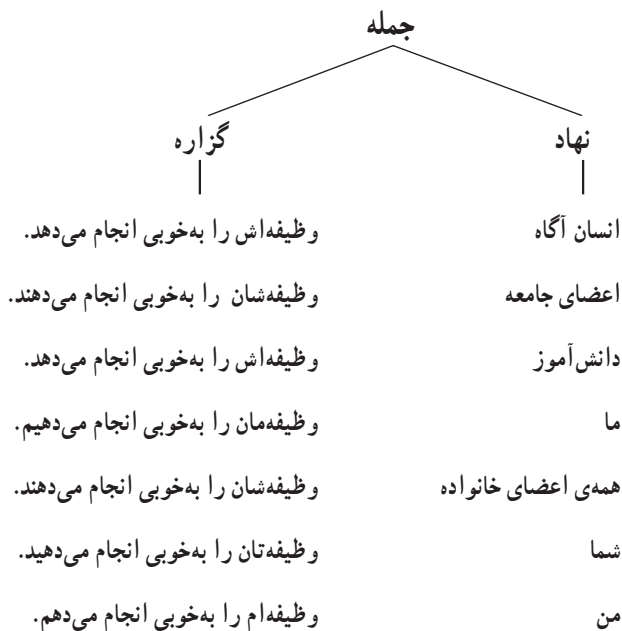
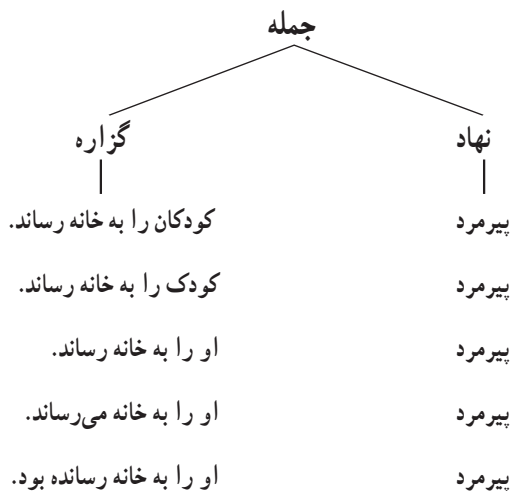
- پسرعموی حسن هر روز به کتابخانه می‌رود.

۴- در هریک از تمرین‌های زیر، واژه‌ها را به‌طور مناسب در مرحله‌ی نمونه، جانشین‌سازی

کنید. هر جا لازم است تغییرات دیگری نیز بدهید و در هر تغییر، نهاد و شناسه را مشخص کنید.

جمله‌های جدید را زیر نمودار بنویسید.





۵- در یک بند بنویسید که زبان چگونه پدیده‌ای است؟

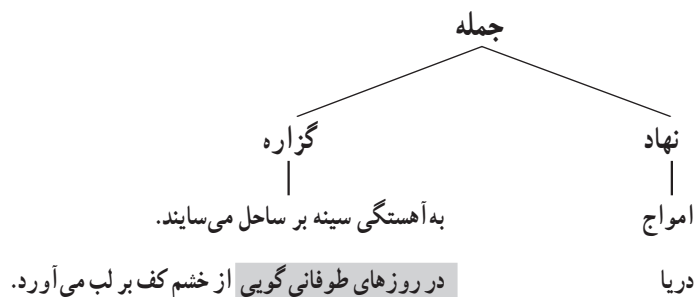
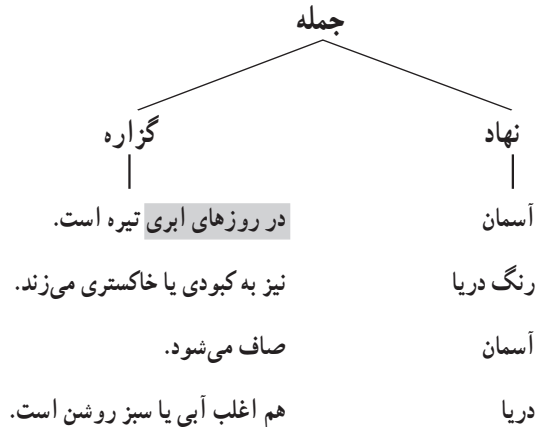
زبان پدیده‌ای رازآلود و شگفت‌انگیز، بسیار پیچیده و گسترده و موهبتی است الهی که انسان را به مقام اشرف مخلوقات رسانده است. این پدیده‌ی نظام‌مند که انسان به راحتی و سادگی از آن استفاده می‌کند، دربردارنده‌ی اسرار پیچیده‌ای است که شناخت و توصیف آن را بسیار دشوار می‌سازد.

پرسش‌های نمونه

۱- در نوشته‌ی زیر، جمله‌ها را با تفکیک نهاد و گزاره در زیر نمودار درختی بنویسید.

در روزهای ابری که آسمان تیره است، رنگ دریا نیز به کبودی یا خاکستری می‌زند. آسمان که صاف می‌شود، دریا هم اغلب آبی یا سبز روشن است و امواج به آهستگی سینه به ساحل می‌سایند. اما در روزهای طوفانی گویی دریا از خشم کف بر لب می‌آورد.

پاسخ:



۲- شناسه‌های موجود در فعل‌های جمله‌های بالا را مشخص کنید.

پاسخ:

شناسه	فعل
∅	است
د	می‌زند
د	می‌شود
∅	است
ند	می‌سایند
د	کف بر لب می‌آورد

۳- در جمله‌ی زیر، نهاد کدام است؟ با ذکر دلیل توضیح دهید.
بسیاری از تجربه‌های زندگی را کتاب به ما می‌آموزد.

پاسخ:

«کتاب» نهاد است؛ چون:

۱- صاحب خبر است؛ یعنی چیزی است که عمل آموزش را انجام می‌دهد.

۲- مفرد است و با فعل مفرد مطابقت دارد؛ اگر کتاب را جمع بیندیم، فعل نیز به صورت جمع

به کار می‌رود.

۳- گروه‌های «بسیاری از تجربه‌های زندگی را»، «به ما» و «می‌آموزد»، به ترتیب دارای نشانه‌ی

مفعولی (را)، نشانه‌ی متممی (به) و نشانه‌ی فعل (شناسه‌ی -د) هستند. پس، نمی‌توانند نهاد باشند و

تنها «کتاب» نهاد است.

مروری بر نگارش دوره‌ی راهنمایی

اهداف

- (الف) هدف کلی: یادآوری آموخته‌های مهارت نگارشی دوره‌ی راهنمایی
- (ب) هدف‌های جزئی و رفتاری: در پایان این درس، از دانش آموز انتظار می‌رود:
- ۱- گفتار را به نوشتار تبدیل کند.
 - ۲- اصل ساده‌نویسی و کوتاهی جمله‌ها را به کار بگیرد.
 - ۳- از عنصر توصیف در نوشته بهره بگیرد و صحنه‌ای را وصف کند.
 - ۴- شرح حال خود و خاطرات روزانه‌اش را بنویسد.
 - ۵- در نوشته‌ی خود از شیوه‌ی جان‌بخشی به اشیا استفاده کند.
 - ۶- رویدادها را بازسازی کند.
 - ۷- عناصر زیبایی‌شناسی نوشته را بشناسد و آن‌ها را نام ببرد.
 - ۸- انواع نامه را تشخیص دهد و نام ببرد.
 - ۹- با تهیه‌ی روزنامه‌ی دیواری و گزارش، مهارت خود را در خلاصه‌نویسی بیازماید.
 - ۱۰- به پرسش‌ها و خودآزمایی‌های درس پاسخ دهد.
 - ۱۱- برای کاربرد صحیح همزه و نقش‌نمای اضافه نمونه‌هایی ذکر کند.

منابع

- (الف) منابع اصلی: با توجه به موضوعات اساسی این درس، استفاده از کتاب‌های زیر جهت دانش‌افزایی توصیه می‌شود:
- ۱- کتاب کار نگارش و انشا (۱ و ۲)؛ حسن ذوالفقاری، انتشارات اساطیر.
 - ۲- آیین‌نگارش؛ احمد سمیعی (گیلانی)، مرکز نشر دانشگاهی.
 - ۳- راهنمای نگارش و ویرایش؛ محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، آستان قدس

رضوی.

- ۴- شیوه‌ی نگارش در آموزش انشا؛ عبدالعلی دستغیب.
 - ۵- انشا و نویسندگی؛ احمد احمدی، کتاب‌فروشی باستان مشهد.
 - ۶- تراز یا روش نویسندگی؛ اسدالله مبشری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 - ۷- دستور خط فارسی؛ سلیم نیساری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (ب) منابع فرعی: از این آثار می‌توان به‌عنوان منابع کمکی استفاده برد.
- ۱- تره‌های دلاویز ادب فارسی؛ جعفر شعار.
 - ۲- دیداری با اهل قلم؛ غلامحسین یوسفی.
 - ۳- کویر؛ دکتر علی شریعتی.
 - ۴- هزار سال نثر فارسی؛ کریم کشاورز.
 - ۵- روزها؛ محمدعلی اسلامی‌ندوشن، سه جلد.
 - ۶- داستان‌های دل‌انگیز در ادب فارسی؛ زهرا خانلری.
 - ۷- یکی بود یکی نبود؛ سیدمحمدعلی جمال‌زاده.
 - ۸- چرند و پرند؛ علی‌اکبر دهخدا.

روش‌های پیشنهادی برای تدریس

- ۱- روش تمرین و تکرار: با توجه به ماهیت درس - که یک درس نگارشی است - پس از مطالعه و بازخوانی نکات مهم درس و با مراجعه به منابع، به تمرین و تکرار در زمینه‌ی مهارت‌های نوشتاری و تبدیل گفتار به نوشتار می‌پردازیم.
- ۲- روش تعامل و کنش متقابل: در این روش، معلم می‌تواند نخست از طریق دادن اطلاعات لازم، ذهن دانش‌آموز را آماده سازد و سپس آن‌ها را به‌طور عملی به کنش متقابل وادارد. او برای این کار می‌تواند از ابزارهای کمک آموزشی چون کتاب و فیلم نیز بهره بگیرد تا دانش‌آموز بتواند مهارت‌های نگارشی را از طریق تبدیل گفتار به نوشتار و به‌کارگیری توصیف و خلاصه‌نویسی و بازسازی به نمایش درآورد.
- ۳- روش مقایسه‌ای: در این شیوه، معلم می‌تواند با گزینش متن‌های مناسب و قراردادن آن‌ها در اختیار دانش‌آموز، مقایسه و سنجش نوشته‌ها را عملاً آموزش دهد؛ مثلاً، با مراجعه به درس «کلاس نقاشی» سهراب سپهری و «سفر به بصره»ی ناصر خسرو، تفاوت‌ها و همانندی‌های این دو شیوه‌ی نوشته را بررسی و مقایسه کند.
- ۴- روش فعال کردن گروه کار: در این روش، معلم می‌تواند پس از ارائه‌ی مباحث درس،

با تعیین گروه‌های دانش‌آموزی، کار پژوهش و تهیه‌ی گزارش از موضوع‌های اساسی درس را به عهده‌ی هریک از آن‌ها بگذارد؛ مثلاً: یک گروه درباره‌ی «جان‌بخشی به اشیا» و نمونه‌های کاربردی این شیوه تحقیق کند. گروه دیگر درباره‌ی «عنصر توصیف» و چند نمونه از این نثر پژوهش کند و ...

توصیه‌ها

- «چگونه یک برنامه‌ی آموزشی انگیزشی را به‌طور دقیق اجرا کنیم؟»
- نیروی خود را بر آموزش مهارت‌ها، راهبردها و روش‌هایی متوجه کنید که دانش‌آموزان بتوانند آن‌ها را در هدایت یادگیری و حل مسائل خود به کار گیرند.
- به دانش‌آموزان تکالیف نسبتاً دشوار واگذار کنید تا مهارت‌های آموخته شده را تمرین کنند.
- بگذارید دانش‌آموزان اطلاعات حقیقی را به‌طور عملی و با زبان خود بیاموزند.
- در کنار کارهای نسبتاً دشوار، با استفاده از روش‌های سرمشق‌دهی، تبدیل کارهای بزرگ به چند خُرده هدف و تقسیم کار، از دانش‌آموزان حمایت آموزشی کنید.
- آن‌ها را تشویق کنید تا در کنار کارها و طرح‌های نسبتاً دشوار از یک‌دیگر حمایت آموزشی کنند.
- آن‌ها را تشویق کنید تا تعابیر خاص خود را از محتوای درس‌ها ارائه دهند.
- به آن‌ها فرصت دهید تا هم‌چنان که در برخورد با تکالیف و طرح‌های خود کفایت بیش‌تری به دست می‌آورند، کنترل بیش‌تری نیز بر کارشان داشته باشند.
- میزان فراگیری دانش‌آموزان را برحسب توانایی آن‌ها در به‌کارگیری مهارت‌های آموخته شده و در انجام تکالیف مورد نظر ارزیابی کنید^۱».

موضوع و مفاهیم اصلی درس

۱- تبدیل گفتار به نوشتار

آموختیم که زبان‌آموزی مشتمل بر چهار مهارت اصلی است که هر اهل زبانی به فراخور توانایی فردی خویش از این مهارت‌ها می‌تواند بهره بگیرد. مهارت‌های چهارگانه‌ی زبان به ترتیب سیر طبیعی و منطقی فراگیری عبارت‌اند از: گوش‌دادن، سخن‌گفتن، خواندن و نوشتن. بنابراین «گفتار» و «نوشتار» دو مهارت اصلی زبان‌اند؛ با این تفاوت که «گفتار» به‌طور طبیعی

۱- انگیزش در کلاس درس؛ چریل. ال. اسپالدینگ، مترجمان: اسماعیل بیابانگرد و محمدرضا نائینیان، انتشارات مدرسه، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۸۸.

و خود به خودی به همراه رشد انسان از حدود شش ماهگی فرا گرفته می‌شود. آن‌چنان که هر زبان‌آموزی پیش از ورود به دبستان، به‌خوبی از مهارت سخن‌گفتن برخوردار است اما «نوشتار» همان‌طور که اشاره شد از نظر دانش زبان‌آموزی در واپسین مرحله قرار دارد. از این دیدگاه، نوشتار پیچیده‌ترین و دشوارترین مهارت زبانی است و سه مهارت نخست، در حقیقت بنیادهای اصلی این کنش زبانی را سامان می‌دهند. سبب پیچیدگی این مهارت هم وجود نشانه‌های قراردادی است که باید آموخته شوند؛ یعنی، این امر برخلاف گفتار که طبیعی انجام می‌شود، کاملاً اکتسابی است و گویشور هر زبان باید این مهارت را از راه آموزش‌های لازم کسب کند و فرا گیرد.

بر پایه‌ی آن چه گفته شد، درمی‌یابیم که «تبدیل گفتار به نوشتار» از مهارت‌های اصلی و دشوار آموزش و فراگیری زبان و امری ورزیدنی است. به همین سبب، در مهارت تبدیل گفتار به نوشتار به‌عنوان یکی از آموزه‌های نگارشی باید به نکات زیر توجه داشته باشیم.

الف) کلمات را شکسته به کار نبریم.

ب) مطالب زاید را حذف کنیم.

پ) از تکرار بی‌مورد پرهیزیم.

ت) اصل رسایی نوشته را رعایت کنیم.

به نمونه‌ی زیر توجه کنید.

«یکی بود، یکی نبود، غیر خدا هیشکی نبود، یه درویش مارگیری بود. روزی از روزا که در میدون شهر معرکه گرفته بودن، یکی از ماراش فرار کرد و رفت تو بیابون. مارگیر بدبخت بند و بساطش رو جمع کرد و به دنبالش تو بیابون دوید...»

این نوشته بخشی از یک افسانه‌ی عامیانه است که به زبان گفتار و محاوره‌ای، سامان یافته است. اکنون اگر بخواهید این نوشته را یک بار دیگر در قالب نوشتار معیار درآورید، به برخی از تفاوت‌های گفتار و نوشتار پی خواهید برد.

۲- ساده‌نویسی و کوتاهی جمله‌ها

به نمونه‌ای از ساده‌نویسی توجه کنید.

«عزیمت من به تهران، در شهریور ۱۳۲۳، تاریخ مهمی را در زندگی‌ام رقم زد. در واقع، وداع با سرزمین نیاکامن بود. گرچه رابطه‌ام با کبوده نمی‌گسست و خانواده‌ام پیوند خود را با آن حفظ می‌کردند و خودم از دیدار گاه به گاهی از آن محروم نمی‌ماندم، با این حال، اجاقی که می‌بایست از جانب من گرم نگاه داشته شود، دیگر دودی از آن بر نمی‌خاست.»

۱- «روزها»؛ محمدعلی اسلامی ندوشن، انتشارات یزدان، چاپ اول، ج ۳، ۱۳۷۶، ص ۱۷.

۳- توصیف

یکی از رموز ماندگاری و اثربخشی یک نوشته، بهره‌گیری نویسنده‌ی آن از عنصر توصیف است. معمولاً نویسندگان بزرگ از وصف جزئیات و خصوصیات پدیده‌ها به خوبی سود می‌برند؛ مثلاً بیهقی در داستان «حسنک وزیر»، با به‌کارگیری عنصر توصیف و ذکر دقیق و ظرایف ماجرا، این داستان را تا حدّ یک نمایش سینمایی و اثربخشی آن را تا حدّ شعر فرا برده است. به نمونه‌ی زیر که از یک اثر داستانی معاصر انتخاب شده است، توجه کنید.

«بدنش، بدن یک مرد کامل و زنده‌ی دنیای کهنه‌ی ما، در جامه‌ی خواب پوشیده شده بوده موهای کم‌پشتِ بلوطی‌زیبایی روشن، پیشانی بلند، ابروان درشت و سیاه، گونه‌های استخوانی و بینی نازک و نوک تیز داشت. شانه‌ها و کتف او برجسته و ورزیده بود.» («دل‌کور»، اثر اسماعیل فصیح)

۴- سبک و شیوه‌ی شخصی

همان‌طور که در رفتار اجتماعی، هر کس منش و روشی ویژه‌ی خود دارد، در دنیای نویسندگی و نگارش نیز هر فرد دارای سبک و شیوه‌ای است. در حقیقت، نوشته‌ی هر کس همان امضای اوست.

۵- خاطره‌نویسی

یکی از راه‌های ساده و مؤثر برای تقویت مهارت نویسندگی، یادداشت کردن خاطرات روزانه است.

۶- شرح حال نویسی

۷- جان‌بخشی به اشیا

یکی از اساسی‌ترین عنصرها که سبب تأثیرگذاری و خیال‌انگیزی اثر و شکوه آن می‌شود، «تشخیص» است. البته این عنصر به قلمرو ادبیات اختصاص دارد و در نگارش از آن بیش‌تر برای پرورش ذهن استفاده می‌شود.

موضوع‌های دیگر این درس عبارت‌اند از: بازسازی وقایع، گزینش واژه‌های مناسب برای نوشته، نامه‌نگاری و خلاصه‌نویسی.

در ادامه، بخشی از «خاطره و سرگذشت سفر» را با هم می‌خوانیم.

نخستین سفرم به شمال ایران، گیلان و مازندران، در تعطیل نوروز دهه‌ی اوّل فروردین سال ۲۷ صورت گرفت. چند دوست بودیم و قافله‌سالار ما «ناصر نظمی» بود. او یکی از جوانان خوشایند زمان خود بود؛ بلند و باریک، با سیمایی باز و حالت جوان‌مرد، قدری بزنبه‌دار، چندسالی از ما بزرگ‌تر بود و در آن زمان شاید سی‌سال داشت. کمی شعر می‌گفت و مختصری در روزنامه‌ها

می‌نوشت ولی خودش و حضورش از نوشته‌هایش خیلی بهتر بود. جوانی بود گرم، دست و دل‌باز و بزم‌آرا اما از آن‌جا که آزدگان تهی‌دست‌اند، همیشه هشتش گرو نه بود.

این سفر شمال را «نظمی» به‌راه انداخت. اتوبوس سوار شدیم و روانه‌ی رشت گشتیم. من که از جنوب بودم، تا آن زمان دریا ندیده بودم. سرزمین سبز و جنگل هم ندیده بودم. درباره‌ی طبرستان و دیلمان فقط چیزهایی خوانده بودم؛ از جمله این شعر «بهار»:

هنگام فرودین که رساند زما درود بر مرغزار دیلم و طرف سپیدرود
دریا بنفش و مرز بنفش و هوا بنفش جنگل کبود و کوه کبود و افق کبود

محیطی که من در آن به سر برده بودم، بیابان و کوهسار و تک‌درخت و چشمه‌سار بود. سرزمین شمال دنیای دیگر بود. باز از «بهار»:

کز سبزه و بنفشه و گل‌های رنگ‌رنگ گویی بهشت آمده از آسمان فرود
جای دگر بنفشه به یک دسته بدروند وین جایگاه بنفشه به خرمن توان درود

از منجیل که سرازیر شدیم، سبزه‌ها نمودار شدند؛ یکی از لطیف‌ترین منظره‌های شمال، در هوای ابرآلود بهاری، کسی که نخستین بار بدان‌جا می‌رفت، با خود می‌گفت که دنیای ایران نیست؛ به جهانی دیگر تعلق دارد. بی‌جهت نیست که این دیار از نظر مردم این سوی البرز، دنیای عجایب تصور می‌شده، پر از رمز و اشباح و دیو و پری و سرزمین نهضت‌ها.

به نظر من دنیای پرمایه‌ای آمد. بندر انزلی یک شهر نیمه فرهنگی می‌نمود؛ هوای نم‌آلود، آفتاب بخاراگین، اسکله و مرداب و آن‌گاه دریا. همه‌ی این‌ها برای من کشفی بود. دنیای رؤیایی‌ای که در آن انسان هوس می‌کرد عاشق بشود، اوج جوانی و دوستان موافق ...

رشت نیز تا اندازه‌ای حالتی متفاوت با شهرهای دیگر داشت، مغازه‌های عصارفروشی و چوب، بازار ماهی با بوی تند دریا، سبزه‌میدان با پرسه‌زنندگان عصرگاهی‌اش، مسافران تهران، رطوبت هوا که نوعی کرختی مضمحل در تن ایجاد می‌کرد و آن لهجه‌ی خاص که در کوچه و بازار حرف زده می‌شد؛ همه چیز متفاوت بود با آن سوی البرز.

میان بندرانزلی و رشت رفت و آمد می‌کردیم و به نحوی خستگی ناپذیر پرسه می‌زدیم. دسته‌ی چهارپنج نفری ما تقریباً شاخص شده بود.

دریا را که نخستین بار می‌دیدم، به نظرم عجیب و مرموز آمد. با بدن متلاطم و موجی که مداوم می‌آمد و می‌رفت، شبیه به غرنش لوک‌های پیر؛ سطح سیال، مانند زمین متحرک. بعد از سه چهار روز از راه فیروزکوه به تهران برگشتیم^۱ ...

۱- روزها؛ محمدعلی اسلامی‌ننوشن، یزدان، چاپ اول، ج ۳، ۱۳۷۶، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

پاسخ خودآزمایی

۱- یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچ کس نبود، پیرمرد خارکنی بود که هر روز به بیابان می‌رفت و خار جمع می‌کرد. یک روز وقتی سرگرم جمع‌آوری خارها بود، ناگهان چشمش به کوزه‌ای پراز اشرفی افتاد. کوزه را برداشت و به خانه‌اش رفت.

هنگام شب به زنش گفت: این کوزه یقیناً مال حاکم است که در بیابان پنهانش کرده بود. پس بهتر است آن را به حاکم برگردانم. او بی‌گمان پاداش خوبی به من می‌دهد. زن که ساده‌لوحی شوهر خود را دید، نیمه شب به سراغ اشرفی‌ها رفت و آن‌ها را برداشت و به جایشان کلوخ گذاشت. صبح روز بعد، خارکن به جای رفتن به صحرا به قصر حاکم رفت. همین که به قصر رسید، متوجه شد که اشرفی‌ها نیست ولی راه برگشتی نداشت. با ترس و لرز نزد حاکم رفت و گفت: من خارکن پیری هستم و یک گاو دارم که شیرش را با این کلوخ‌ها وزن می‌کنم و به مردم می‌فروشم. برای آن که مطمئن شوم کم فروشی نمی‌کنم، می‌خواستم این کلوخ‌ها را با وزنه‌ی دربار آزمایش کنم تا از درستی وزن آن‌ها خیالم آسوده شود.

حاکم که دید پیرمرد چه قدر درستکار است، یک مشت اشرفی برای تشویق به او داد. پیرمرد، خوشحال و شادمان به خانه بازگشت.

توضیح: بیان تفاوت‌ها: همان‌طور که دیدیم، در زبان گفتار واژگان به شکل شکسته به کار می‌روند؛ حال آن که در نوشته‌ی معیار، کلمات به صورت کامل کاربرد دارند. در زبان گفتار، اجزای سخن نظم و ترتیب ویژه‌ای ندارند ولی در نوشته‌ی معیار، اجزای کلام از دید دستوری دارای نظم و ترتیب خاصی هستند. در زبان گفتار از کلمات محاوره‌ای و عامیانه نیز استفاده می‌شود ولی در نوشته‌ی معیار از چنین واژه‌هایی بهره نمی‌گیریم.

۲- «نقش مطبوعات در زندگی»:

الف) نقش مطبوعات در اطلاع‌رسانی چیست؟

ب) وظایف مطبوعات در برابر ملت و دولت را بیان کنید.

پ) مطبوعات چه تأثیری بر رفتارهای فردی و اجتماعی دارند؟

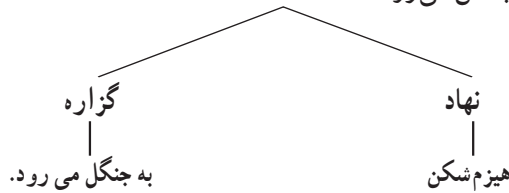
ت) مطبوعات چه تأثیری بر حرکت‌های عمومی و سیاسی دارند؟

ث) نقش مطبوعات را در رشد و تعالی فرهنگی جامعه بیان کنید.

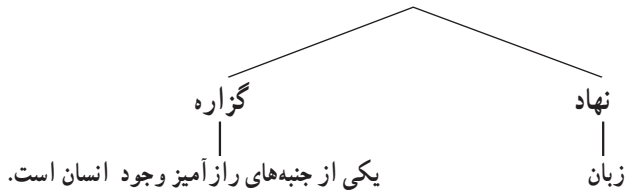
۳- پاسخ این خودآزمایی را دانش‌آموز باید براساس عنصر تخیل و به‌کارگیری شیوه‌ی جان‌بخشی

به اشیا بنویسید.

۴- با رسم نمودار، بخش‌های اصلی جمله‌های زیر را مشخص کنید.
الف) هیزم‌شکن به جنگل می‌رود.



ب) زبان یکی از جنبه‌های رازآمیز وجود انسان است.



۵- متن زیر را اصلاح کنید.

پاسخ: خانم سعیدی کارشناس (لیسانس) زبان و ادبیات فارسی است. وی درباره‌ی دیوان پروین اعتصامی شاعر مشهور ایران چنین گفت: «ما مدینه‌ی فاضله‌ای از ارزش‌های اخلاقی را در دیوان پروین می‌بینیم.»

بیاموزیم

نکات اساسی

– حرف همزه (ء) وقتی حرکت می‌گیرد که کلمه‌ی مختوم به آن، به واژه‌ی دیگر اضافه شود؛ یعنی، مضاف یا موصوف باشد؛ مانند:

سوء هاضمه

جزء اول.

– نقش نمای اضافه:

به نشانه‌ی کسره (ِ) «نقش نمای اضافه» می‌گویند.

گزاره و اجزای آن

اهداف

- الف) هدف کلی: شناخت انواع گزاره‌ها در جمله‌های زبان فارسی و آشنایی با ساختمان آن‌ها
- ب) هدف‌های جزئی و رفتاری: در پایان این درس، از دانش‌آموز انتظار می‌رود:
- ۱- اجزای اصلی گزاره را از اجزای غیراصلی تشخیص دهد.
 - ۲- با نقش‌های عناصر اصلی گزاره (مفعول، مسند، متمم) آشنا باشد.
 - ۳- شیوه‌های تشخیص نقش‌های اصلی (مفعول، مسند، متمم) را بشناسد.
 - ۴- بتواند گزاره‌ها (هم‌چنین جمله‌ها) را براساس اجزای اصلی طبقه‌بندی کند.
 - ۵- نقش فعل را در شکل‌گیری ساختمان گزاره (و هم‌چنین جمله) بشناسد.
 - ۶- اجزای غیراصلی گزاره را تشخیص دهد و با قید آشنایی اولیه داشته باشد.

منابع

الف) منابع اصلی

- ۱- دستور کاربردی زبان فارسی؛ مهرانگیز نوبهار، تهران، انتشارات رهنما، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۲- دستور زبان فارسی؛ پرویز ناتل خانلری، انتشارات طوس، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
- ۳- دستور زبان (۱)؛ تقی وحیدیان کامیار و غلامرضا عمرانی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.

ب) منابع کمکی

- ۱- «انواع متمم»؛ عبدالحمید آخوندی، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، زمستان، ۱۳۷۹.
- ۲- «ناگفته‌هایی درباره متمم»؛ غلامرضا عمرانی، مجله‌ی رشد آموزشی زبان و ادب فارسی، پاییز ۱۳۷۸.

۳- ساخت زبان فارسی؛ خسرو غلامعلی زاده، تهران، انتشارات احیاء کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۴- دستور زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاری؛ مهدی مشکوة‌الدینی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

۵- نحو زبان فارسی (بر پایه‌ی نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی)؛ سیدعلی میرعمادی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۶- «متّم فعل، متّم اسم و صفت»؛ تقی وحیدیان کامیار، مجله‌ی رشد آموزشی زبان و ادب فارسی، زمستان ۱۳۷۷.

روش تدریس پیشنهادی

الگوی دریافت مفهوم

برای تشخیص هر کدام از جمله‌های دو، سه یا چهار جزئی معلم مثال‌هایی را به دانش‌آموزان می‌دهد؛ مثلاً در تفهیم جمله‌های سه‌جزئی دانش‌آموزان از میان نمونه‌ها جمله‌های سه‌جزئی را با «+» مشخص می‌کند و جمله‌هایی را که سه‌جزئی نیستند، با علامت «-» مشخص می‌کنند و بدین ترتیب، به دریافت مفهوم و توانایی تشخیص جمله‌های سه‌جزئی می‌رسند.

گزاره و اجزای آن

«چه کسی از درخت دستور بالا می‌رود؛ در جایی که آشکارا می‌دانیم که اسم و فعل و صفت رشد می‌کنند؟»
(جان درآیدن)

در درس دوم خواندیم که «جمله» واحدی از زبان است که از یک یا چند گروه ساخته شده و معمولاً به دو قسمت نهاد و گزاره بخش‌پذیر باشد؛ یعنی:

جمله ← نهاد، گزاره

جمله را از نظر تعداد فعل به دو نوع ساده و مرکب تقسیم می‌کنند. جمله‌ی ساده جمله‌ای است که تنها یک فعل داشته باشد.

فعل، مرکز جمله و مهم‌ترین عضو گزاره و جمله است.

انواع جمله‌ی ساده: همه‌ی جمله‌ها - چه در زبان فارسی و چه در زبان‌های دیگر - را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. ما این دو بخش را نهاد و گزاره می‌نامیم.

نهاد همواره یک گروه (گروه اسمی) است.

گزاره می‌تواند یک یا چند گروه باشد.

اجزای اصلی جمله: منظور از اجزای اصلی جمله، اجزا یا گروه‌هایی است که در صورت حذف آن‌ها به‌درستی ساخت دستوری جمله آسیب برسد. همان‌طور که گفته شد، بخش نهاد تنها یک جزء است اما بخش گزاره می‌تواند شامل یک، دو یا سه جزء اصلی باشد. به جمله‌ی زیر توجه کنید.
(الف) مادرم بنا به عادت روی زانوهایش نشسته بود.

براساس معیارهایی که در درس دوم برای تشخیص نهاد و گزاره و گروه‌ها بیان شد، می‌توانیم بگوییم که جمله‌ی «الف» از این گروه‌ها تشکیل یافته است. ۱- مادرم، ۲- بنا بر عادت، ۳- روی زانوهایش، ۴- نشسته بود. از این چهار گروه، گروه اسمی «مادرم» نهاد و «نشسته بود» گروه فعلی

است و اکثر جمله‌ها از داشتن این دو گروه ناگزیرند اما آیا اگر جمله را به صورت‌های زیر بیان کنیم، به ساخت دستوری آن آسیبی می‌رسد؟

الف - (۱) مادرم بنا به عادت نشسته بود.

الف - (۲) مادرم روی زانوهایش نشسته بود.

الف - (۳) مادرم نشسته بود.

می‌بینیم که جمله‌ی الف - ۳ که تنها دو جزء دارد، یک جمله‌ی درست و دستوری است؛ پس می‌گوییم که فعل «نشسته بود» در این جمله تنها به نهاد نیاز دارد و وجود گروه‌های دیگر، هرچند جمله را کامل تر می‌کند اما حذفشان باعث غیردستوری شدن جمله نمی‌شود. پس، جمله‌ی «الف» یک جمله‌ی ساده‌ی دو جزئی است.

اکنون به جمله‌ی «ب» توجه کنید.

ب) فردوسی با صرف سی و پنج سال از بهترین سال‌های عمرش، شاهنامه را سرود.

گروه‌های جمله‌ی «ب»: ۱- فردوسی ۲- با صرف سی و پنج سال از بهترین سال‌های عمرش

۳- شاهنامه را ۴- سرود. مشخص است که گروه‌های ۱ و ۴ (نهاد و فعل) اجزای اصلی جمله‌اند.

پس، اکنون به آزمایش حذف گروه‌های ۲ و ۳ می‌پردازیم.

ب - (۱) فردوسی شاهنامه را سرود.

ب - (۲) فردوسی با صرف سی و پنج سال از بهترین سال‌های عمرش سرود.

ب - (۳) فردوسی سرود.

می‌بینیم که تنها جمله‌ی «ب - ۱» دستوری است؛ فعل «سرود» غیر از نهاد به گروه اسمی

دیگری (مفعول) نیازمند است تا یک جمله‌ی دستوری را تشکیل بدهد؛ پس جمله‌ی «ب»، یک

جمله‌ی سه جزئی است.

به جمله‌ی «پ» توجه کنید:

پ) پدرم با غرور و سربلندی کارنامه‌ام را به مهمان‌ها نشان می‌داد.

پ - (۱) پدرم با غرور و سربلندی نشان می‌داد.

پ - (۲) پدرم با غرور و سربلندی به مهمان‌ها نشان می‌داد.

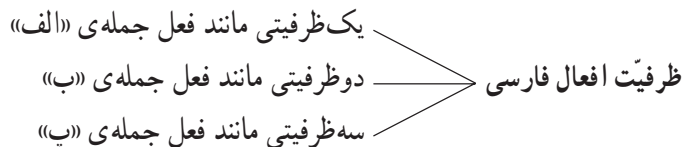
پ - (۳) پدرم نشان می‌داد.

هیچ کدام از جمله‌های «پ - ۱»، «پ - ۲» و «پ - ۳»، دستوری نیستند؛ چون فعل «نشان

می‌داد» به جز نهاد به دو گروه اسمی (مفعول و متمم) نیز نیازمند است؛ پس جمله‌ی «پ» یک جمله

چهار جزئی است.

همان طور که گفته شد، فعل جمله تعیین کننده‌ی ساختمان جمله است و می‌توانیم ادعا کنیم که فعل‌ها نیز مانند اتم‌ها ظرفیت‌های متفاوتی دارند.



در بعضی جمله‌ها ممکن است یکی از اجزای اصلی جمله محذوف باشد یا بتوانیم آن را حذف کنیم. باید توجه داشته باشیم که این حذف به قرینه (معنوی، لفظی یا حضوری) است و جزء حذف شده هم چنان از اجزای اصلی جمله محسوب می‌شود؛

مثال: نیک از فروشگاه برگشت. این جمله را می‌توان چنین نیز بیان کرد.

«نیک برگشت» جزء «از فروشگاه» برای این جمله لازم است اما می‌توان آن را به قرینه حذف کرد. گاهی نیز چند فعل متفاوت صورت و ظاهری مشترک دارند اما دارای ظرفیت‌ها و معانی متفاوت‌اند؛ مثلاً:

– دلم گرفت.

– او دستگیره‌ی در را گرفت.

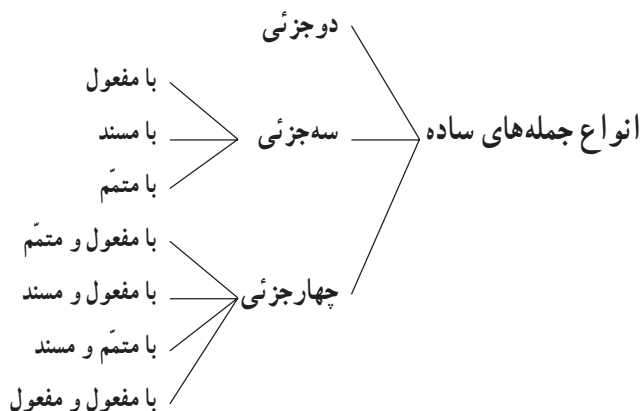
– او کتاب را از من گرفت.

فعل‌های سه جمله‌ی فوق از نظر ظرفیت و معنا با هم متفاوت‌اند. این سه اگرچه یک صورت دارند اما سه فعل جداگانه محسوب می‌شوند: فعل «آمد» در جمله‌های زیر نیز چنین است.

۱– او آمد.

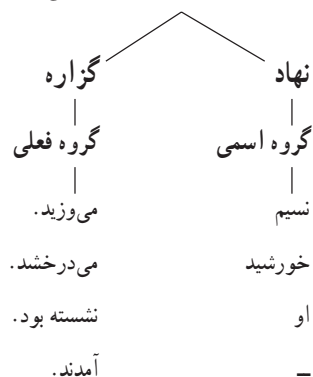
۲– او این همه راه را آمد.

فعل آمد در جمله‌ی شماره‌ی ۲ به معنای پیمود یا طی کرد است و هر چند با فعل جمله‌ی شماره‌ی ۱ اشتراک صوری دارد، معنای آن عوض شده و به همین دلیل مفعول گرفته است.



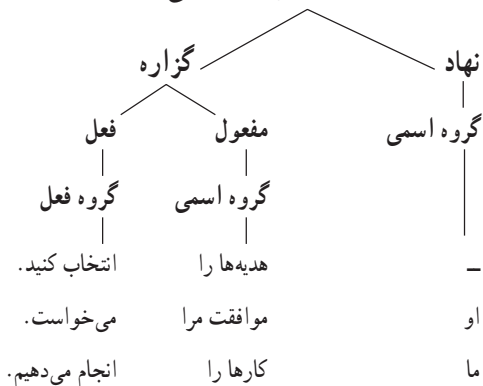
۱- جمله‌های دوجزئی: فعل این نوع جمله‌ها تنها به نهاد نیازمند است تا بتواند یک جمله‌ی دستوری (خوش‌ساخت) تولید کند و در واقع فعلی است ناگذر. جمله‌های دوجزئی، نموداری مانند نمودار زیر دارند.

نمودار جمله‌های دوجزئی



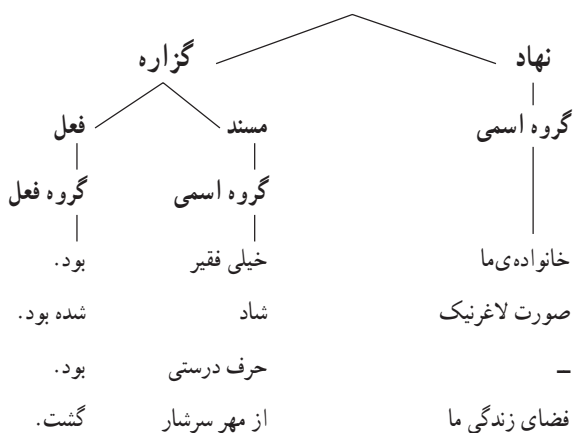
۲- جمله‌های سه‌جزئی با مفعول: فعل این نوع جمله‌ها برای تشکیل جمله به جز نهاد به گروه اسمی (مفعول) هم نیاز دارد. گروه اسمی‌ای است که پس از آن معمولاً «را» می‌آید یا می‌تواند بیاید.

نمودار جمله‌های سه‌جزئی با مفعول



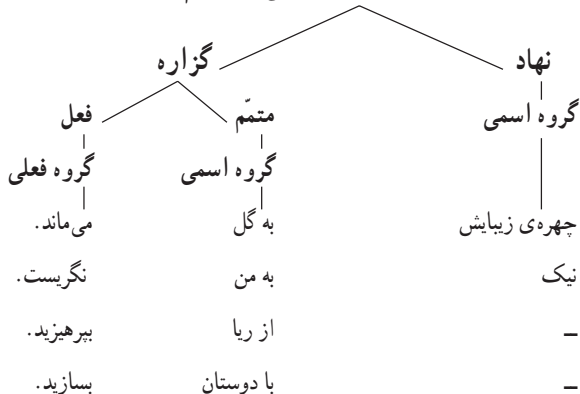
۳- جمله‌های سه‌جزئی با مسند: فعل‌های اسنادی هم چون است، بود، شد (گشت و گردید) برای تشکیل جمله علاوه بر نهاد به جزء دیگری نیاز دارند که مسند نامیده می‌شود. نشانه‌ی مسند ⊕ است؛ یعنی نشانه‌ی ظاهری ندارد.

نمودار جمله‌های سه جزئی با مسند



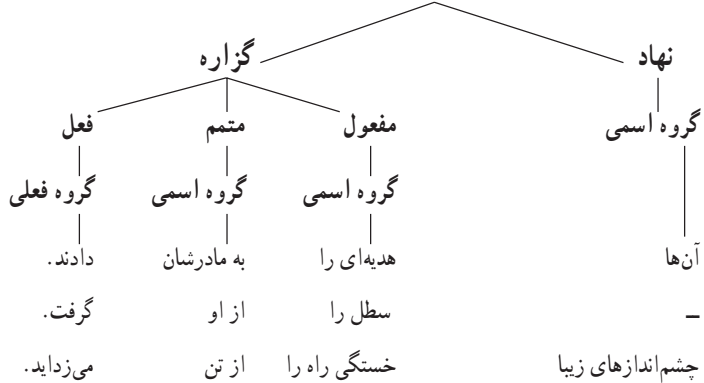
۴- جمله‌های سه جزئی با متمم: برای جلوگیری از افزایش حجم اطلاعات، معرفی این نوع جمله‌ها به سال‌های بعد موکول شده و در کتاب زبان فارسی سال اول به آن پرداخته نشده است. فعل‌های این نوع جمله‌ها به جز نهاد به گروه دیگری نیاز دارند که متمم نامیده می‌شود و با حرف اضافه‌ی ویژه‌ای می‌آید. البته برخی از متمم‌ها قابل حذف‌اند یا فعل به آن‌ها نیازمند نیست. این گونه متمم‌ها را «متمم قیدی» یا «متمم اختیاری» می‌نامیم.

نمودار جمله‌های سه جزئی با متمم



۵- جمله‌های چهار جزئی با مفعول و متمم: فعل‌های جمله‌های زیر برای تشکیل جمله علاوه بر نهاد، دست کم به دو گروه دیگر - یعنی گروه اسمی مفعول و گروه اسمی متمم - نیاز دارند.

نمودار جمله‌های چهار جزئی با مفعول و متمم



انواع دیگر جمله‌های چهار جزئی در این درس نیامده است. به همین دلیل، تنها نمونه‌هایی از هر کدام را ذکر می‌کنیم.

۶- جمله‌های چهار جزئی با مفعول و مسند : مانند :

مردم او را قهرمان شهر می‌دانستند.
 نهاد مفعول مسند فعل

۷- جمله‌های چهار جزئی با متمم و مسند ؛ مانند :

روستایان به او آقا شیر می‌گفتند.
 نهاد متمم مسند فعل

۸- جمله‌های چهار جزئی با مفعول و مفعول : مانند :

فردوسی زبان فارسی را عظمت و اعتبار بخشید.
 نهاد مفعول مفعول فعل

۹- جمله‌های چهار جزئی با متمم و مفعول : مانند :

فردوسی به زبان فارسی عظمت و اعتبار بخشید.
 نهاد متمم مفعول فعل

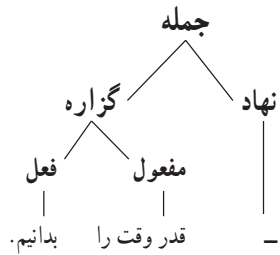
پاسخ خود آزمایی

۱- نام هریک از اجزای جمله‌های زیر را بنویسید.

قدر وقت را بدانیم : جمله‌ای سه جزئی با مفعول که نهاد آن صفر است. برای توضیح بیشتر تر

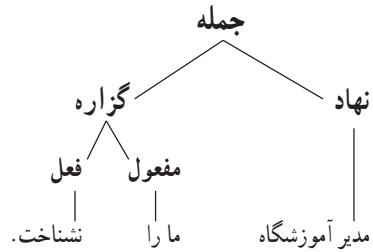
نمودار جمله‌ها را نیز رسم می‌کنیم.

گزاره‌ی این جمله دو جزء دارد: مفعول + فعل.



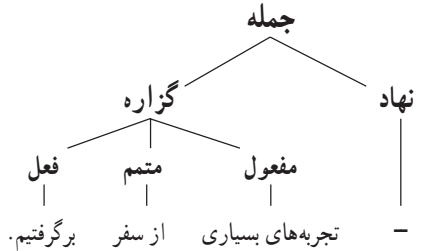
مدیر آموزشگاه ما را شناخت. (جمله‌ی سه جزئی با مفعول)

گزاره‌ی این جمله دو جزء دارد: مفعول + فعل.



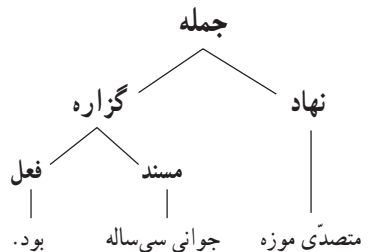
تجربه‌های بسیاری از سفر برگرفتیم (جمله‌ی چهارجزئی با مفعول و متمم). گزاره‌ی این جمله

سه جزء دارد: مفعول + متمم + فعل

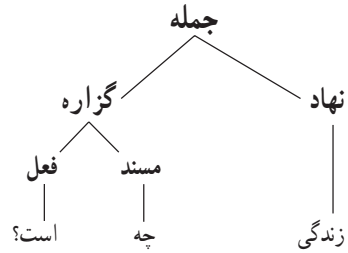


متصدی موزه جوانی بود سی‌ساله (سه‌جزئی با مسند).

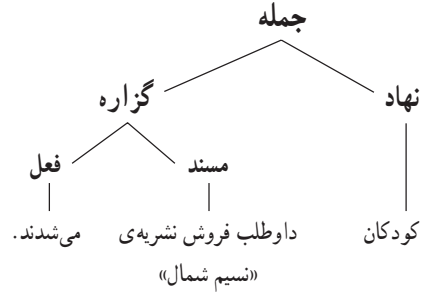
گزاره‌ی این جمله دو جزء دارد: مسند + فعل.



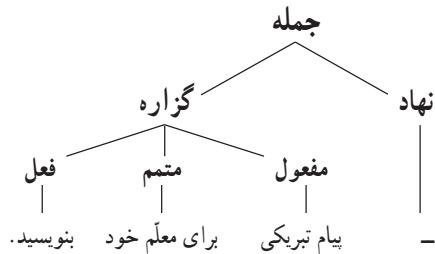
زندگی چیست؟ (چه است؟) (سه جزئی با مسند)
 گزاره‌ی این جمله دو جزء دارد: مسند + فعل.



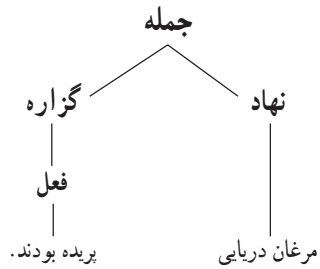
کودکان، داوطلب فروش شریه‌ی «نسیم شمال» می‌شدند. (سه جزئی با مسند)
 گزاره‌ی این جمله دو جزء دارد: مسند + فعل.



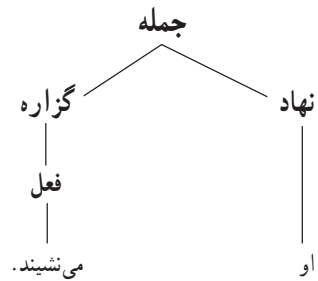
پیام تبریکی برای معلم خود بنویسید. (چهار جزئی با مفعول و متمم)
 گزاره‌ی این جمله سه جزء دارد: مفعول + متمم + فعل.



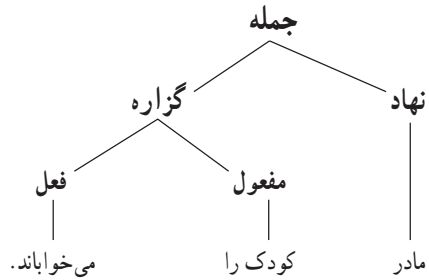
مرغان دریایی پریده بودند. (دوجزئی)
 گزاره‌ی این جمله یک جزء دارد: فعل.



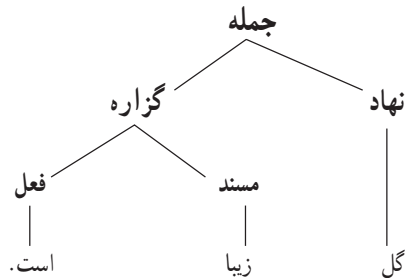
۲- با هریک از فعل‌های زیر یک جمله بسازید و اجزای آن را مشخص کنید.
 می‌نشینند ← او می‌نشیند.



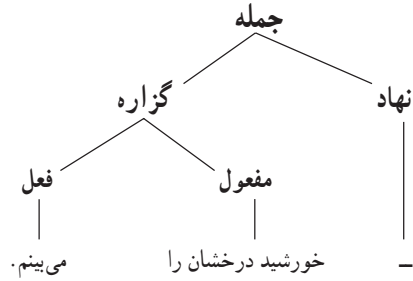
می‌خواباند ← مادر کودک را می‌خواباند.



است ← گل زیباست.

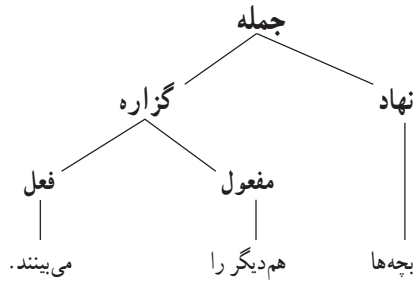


□ می بینم ← خورشید درخشان را می بینم.

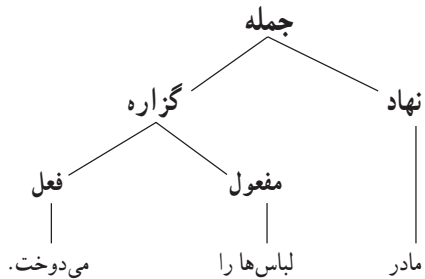


توجه: البته اگر «می بینم» به معنای «می پندارم» بیاید جمله چهار جزئی با مفعول مسند می سازد که از بحث این درس خارج است.

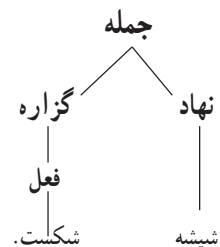
□ می بینند ← بچه ها هم دیگر را می بینند.



□ می دوخت ← مادر لباس ها را می دوخت.



□ شکست ← شیشه شکست.



۳- خصوصیات جسمی و روحی یکی از دوستان خود را در دو بند توضیح دهید.
در صورت ایجاد علاقه در دانش‌آموزان، آن‌ها به خوبی از عهده‌ی نوشتن این موضوعات برمی‌آیند.

در صورتی که معلم فرصت داشته باشد و در نوشتن با دانش‌آموزان همراه شود، انگیزه‌ی آنان افزایش خواهد یافت. مثال:

«قیافه‌ای باریک و لاغر دارد. قد او به ۱۷۰ سانتی‌متر می‌رسد. چشمان سیاه و درشت به صورت بی‌رنگش رنگ زندگی بخشیده است. موهایی بلند و ژولیده پیشانی‌اش را پوشانده است. اغلب لباس‌هایی به رنگ روشن می‌پوشد.

بسیار حساس و زودرنج است؛ به قول خودش برای دوست‌هایش را فدا می‌کند اما کو دوست وفادار؟ آرام و خونسرد به نظر می‌آید. با هر کسی نمی‌جوشد و در مدرسه دوستان معدودی دارد.»

۴- کلمه‌های زیر را با املا‌ی مناسب‌تر آن‌ها با خط تحریری بنویسید.
منظور از خط تحریری خط معمول نوشتن است که در آن برای حفظ سرعت به جای حروف زاویه‌دار حروف را قوس‌دار می‌نویسند و به جای آن که حروف در یک خط کنار هم قرار گیرند، برخی از آن‌ها بالای هم قرار می‌گیرند؛ مثال: خط تحریری: تخته غیرتحریری: تخته. خط غیرتحریری بیش‌تر برای آموزش نوشتن در دوره‌ی ابتدایی مناسب است.

سؤال - مسائل - مبدأ - لؤلؤ - نون - پروتین منشأ هستی، سوء تغذیه

حرکت همزه در این کلمات نقش
نمای اضافه است، نه کسره و باید
نوشته شود.

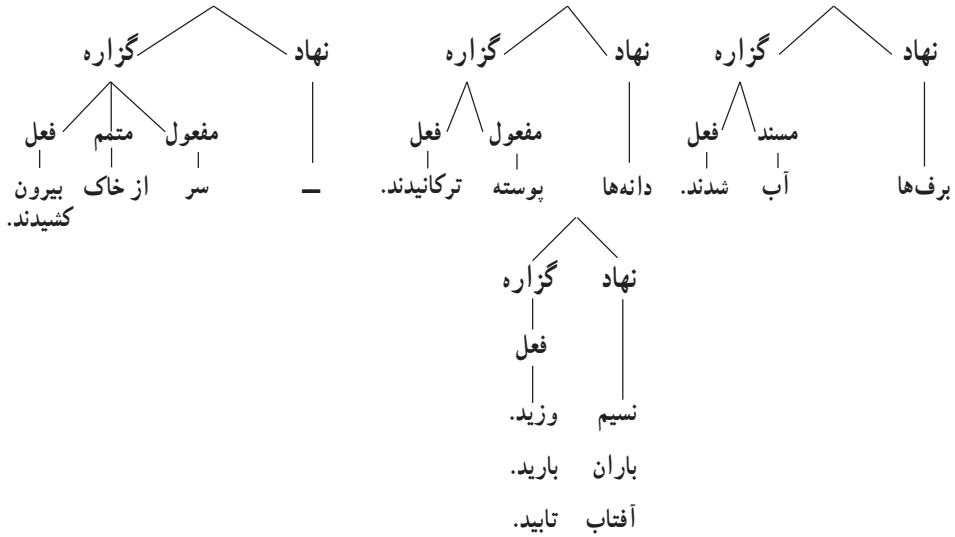
همزه در این کلمات - مانند
حروف دیگر - بدون کسره
نوشته می‌شود.

پرسش‌های نمونه

۱- با رسم نمودار، اجزای اصلی هریک از جمله‌های زیر را مشخص کنید.
وقتی برف‌ها آب شدند، دانه‌ها پوسته ترکانیدند و به آرامی سر از خاک بیرون کشیدند. نسیم وزید، باران بارید، آفتاب تابید.

جواب:

وقتی برف‌ها آب شدند. دانه‌ها پوسته ترکانیدند. به آرامی سر از خاک بیرون کشیدند.



۲- در مورد شباهت‌ها و تفاوت‌های دو جمله‌ی زیر گفت‌وگو کنید.

(الف) زمستان آمد.

(ب) امسال زمستان دیرتر از پارسال آمد.

پاسخ: دو جمله‌ی بالا دوجزئی و هر دو نیز درست و دستوری‌اند؛ با این تفاوت که جمله‌ی «ب» علاوه بر اجزای اصلی (نهاد و فعل) گروه‌های دیگری نیز دارد که مفهوم جمله را روشن‌تر و کامل‌تر می‌کنند.

۳- دو جمله‌ی زیر را با هم مقایسه کنید.

(الف) پایش گرفته بود.

(ب) غم، دلش را گرفته بود.

پاسخ: جمله‌ی «الف» دوجزئی است؛ حال آن که در جمله‌ی «ب»، «فعل گرفته بود» با شخصیت دادن به «غم» به معنای «پر کرده بود / فرا گرفته بود» آمده و یک جمله‌ی سه جزئی با مفعول ساخته است.